

ہماہنگی افکار دو فیلسوف

«افلاطون و ارسطو»

«الجمع بین رأی الحکیمین»

الذہب فارابی

ترجمہ

عبدالمحسن مشکوٰۃ الدینی

www.ketab.ir

سرشناسه: فارابی، محمد بن محمد ۲۶۰-۳۲۹ ق
عنوان قرارداد: رساله الجمع بین رأی الحکمین
عنوان و نام پدید آور: هماهنگی افکار دو فیلسوف، افلاطون و ارسطو / ابونصر فارابی مترجم: عبدالمحسن مشکوه الدینی

مشخصات نشر: تهران شفیعی ۱۳۹۰. شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۸۴۳-۲۳-۲

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

موضوع: ۱. فقه یونانی، نقد و تفسیر

موضوع: ۲. فلسفه تطبیقی

رده بنای کنگره: ۱۳۹۱، ۲۵۰۲۱ / ف ۵۱۷۱ B

رده بندی دیویی: ۱۰۰

شماره کتابشناسی ملی: ۲۸۳۷۱

مکمل هفتاد افکار دو فیلسوف

افلاطون و ارسطو

نویسنده: ابونصر فارابی

مترجم: عبدالمحسن مشکوه الدینی

نوبت چاپ: دوم، ۱۳۸۸

چاپ و صحافی: هورنو

شمارگان: ۳۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۸۴۳-۲۳-۲

حق چاپ و نشر برای انتشارات شفیعی محفوظ است

انتشارات شفیعی: تهران، میدان انقلاب، خیابان منیری جاوید، ساختمان

اردیبهشت، شماره ۶۵، طبقه همکف

تلفن: ۶۶۴۹۴۶۵۴

فهرست مطالب

۱- مقدمه / ۱- تطبیق و مقایسه مابین شرایط محیطی زادگاه و نوع استاد و روش تعلیم و	۱.....
تعلیم این دو فیلسوف.....	۵.....
روش تعلیم و تعلیم افلاطون و ارسطو.....	۶.....
اصول مورد اختلاف از گفتار ارسطو.....	۸.....
بقایا عدم بقاء ماده / تناهی یا عدم تناهی مکان.....	۹.....
۲- آغاز / ایش نظر هماهنگ کردن افکار دو فیلسوف.....	۱۱.....
پیدایش علم بر اسکندریه / زمینه افکار عرفانی.....	۱۲.....
فلسفه اسکندریه.....	۱۳.....
تامسپیوس.....	۱۴.....
پرکس (۴۱۰-۱۸۵ ق.م).....	۱۵.....
سمبلیقوس / یحیی نجوش.....	۱۶.....
انطاکیه.....	۱۷.....
مدرسه حران.....	۱۸.....
مدرسه رها.....	۱۹.....
مدرسه نصیبین / مدرسه قنسرین.....	۲۱.....
مأخذ فارابی در کتاب الجمع بین الرایین.....	۲۳.....
آغاز سخن.....	۲۵.....
هماهنگی افکار دو فیلسوف / افلاطون و ارسطو.....	۲۶.....
تعریف فلسفه / افلاطون و ارسطو بنیان‌گذاران فلسفه‌اند.....	۲۷.....
استدلال برآنکه نظر افلاطون و ارسطو با هم موافقت داشته است / حکومت فلسفه بر سایر	۲۸.....
علوم / همه علوم بر حس تقسیم نیازمند به فلسفه‌اند.....	۲۹.....
سبب عدول ارسطو از روش تقسیم.....	
روش تحقیق در همه علوم و مبادی آنها در فلسفه ذکر شده است / همکاری فردها برای	
دریافت حقیقت.....	

- علت خطاها، مشابهتهای ظاهری است / تقلید و تکیه کردن بر رای افراد معینی که
 بهای علمی هستند / مسامحه کاری و با چشم حب و بعض نگرستن به مطالب /
 همکاری و توافق خردها ۳۰
- غرضهای شخصی یکی از علل اصلی خطا کاری است / به حکم بعضی از مصادیق چیزی
 را به همه سرایت دادن ۳۱
- علت اصلی گمان بردن آنکه افلاطون و ارسطو مخالف یکدیگرند ۳۲
- مورد اول / دنیاداری ارسطو و ترک کردن افلاطون دنیا داری را / لزوم دخالت در امور
 اجتماعی ۳۳
- لزوم دخالت در امور اجتماعی پس از کسب آمادگی / ارسطو از آن جهت به امور اجتماعی
 پرداخت که آمادگی یافته بود ۳۴
- مورد دوم / از سلافا، تدوین علوم و روش تحقیق مطالب / موارد سر بسته گویی / الف
 حذف مقدمات قیاس ۳۵
- ب- انداختن یکی از دو اصل بر تنبیه معین / ج- حذف مقدمات متوسط / د- حذف
 نتایج قیاس ۳۶
- ه- تفصیل در مورد ایجاز / و- ایجاز در مورد تفصیل / اختلاف روش نویسندگی در
 نامه‌های ارسطو با کتب او ۳۷
- مورد سوم / تقدم جوهر حسی یا علمی ۳۸
- هر قضیه‌ای در هر علمی طوری مطرح می‌شود و در علم دیگر بطور دیگر / هر موجودی
 بواسطه داشتن هر یک از عناوین موضوع علم جداگانه‌ای است ۳۹
- مورد چهارم : اکتساب صدور از طریق تقسیم یا ترکیب ۴۰
- پنجم از موارد اختلاف / قیاس آمیخته از ضروری و وجودی / قانون طبیعت کلی
 نیست ۴۱
- وصف عنوانی در محصوره کلید ۴۲
- ششم از موارد اختلاف : صفای سالبه در شکل اول و سوم ۴۳
- هفتم از موارد اختلاف / تفاوت اضداد وجودی با اضداد سلبی ۴۴
- بین دو ضد نهایت تنافی لازم است یافی الجملة کفایت می‌کند ۴۵
- هشتم از موارد اختلاف / چگونگی دیدن اجسام ۴۶
- نهم از موارد اختلاف / ذاتی و یا اکتسابی بودن اخلاق ۴۷

جوهری شدن نتایج کردارها.....	۵۲
دهم از موارد اختلاف / علم ذاتی و یا اکتسابی است.....	۵۵
پایان کار روان.....	۵۶
علم اکتسابی است نه فطری / اولیات یا مقبولات رایج در اجتماع.....	۵۷
ادراک کلی یا ملاحظه جزئیات با هم.....	۵۸
یازدهم از موارد اختلاف / حدوث یا قدم عالم.....	۵۹
ادله اثبات وجود خدا.....	۶۱
بطالن ادم، بقاء ماده.....	۶۳
دوازدهم از موارد اختلاف / مثالهای عقلی.....	۶۶
آنچه در پروردگار تصور می‌کنیم از تشبیه و مسامحه بیرون نیست / بازگشت مثالهای عقلی به صورتها و علم پروردگار.....	۶۸
انکار خرد جدا از نفس انسان.....	۷۰
اتحاد عقل و نفس با سمعت دن.....	۷۲
سیزدهم از موارد اختلاف / پاداش و کف کردار.....	۷۴
شرح بر هماهنگی افکار دو فیلسوف (انطالون و راسطو) / مباحث معرفتی.....	۷۷
عقل فردی - عقل اجتماعی.....	۸۰
لزوم صراحت و مستدل بودن معلومات.....	۸۲
علل خطاهای ذهنی یا موانع و سدهای جستجوی حقیقت.....	۸۶
مشابهت‌های مابین علائم امور.....	۸۸
پیروی کردن از عقاید افراد و شخصیت‌های علمی / تصدیق بدون دلیل.....	۹۰
انکار کورکورانه.....	۹۱
رغبت‌ها و نفرت‌های علمی حاصل از انس و عادت.....	۹۲
۴- سود جویی‌ها که موجب رغبت‌ها و نفرت‌های علمی می‌شوند.....	۹۲
۵- سرشت نوعی انسان که مایل به تعمیم هر قضیه‌ای است / ۶- اوضاع و احوال شخصی را مقیاس و ملاک علم به هر چیز قرار دادن.....	۹۴
۷- نداشتن سرمایه‌های علمی لازم برای تحقیق در مسایل خاص.....	۹۶
حدود امکان جهان‌شناسی برای انسان.....	۹۷
هیچ قضیه خارجی را بوسیله استدلال ذهنی نمی‌توان ثابت کرد.....	۹۸

۱۰۳.....	دنیا داری ارسطو و ترک کردن افلاطون دنیا داری را
۱۰۴.....	مبانیات اصول اخلاقی افلاطون و ارسطو
۱۰۶.....	روش اخلاقی ارسطو
۱۰۷.....	اصالت فرد یا اجتماع
۱۰۹.....	تدوین عدم پوش تحقیق در مطالب
۱۱۱.....	علوم سری و اسرار
۱۱۳.....	آغاز یادش علوم سری
۱۱۶.....	سایر ر حنیف
۱۲۰.....	صایبان در ده های مختلف
۱۲۳.....	عقاید مشترک مابین ادیان فلسفی
۱۲۵.....	فهرست کلی مسائل مشترک، فیما بین ادیان فلسفی
۱۲۷.....	اصل اول : روح کلی و وحدت وجود
۱۲۸.....	وحدت موجود به روش اعلی فاضلی
۱۳۱.....	تنزل وجود یا روح مطلق
۱۳۳.....	صعود و ارتقاء وجود / موجود اول نزد ادیان
۱۳۴.....	وحدت وجود ایرانی
۱۳۵.....	وحدت وجود از نظر صائبیان کلدانی / وحدت وجود و مشکل صفات
۱۳۶.....	اصل اول : عینی بودن همه صفات
۱۳۹.....	اصل دوم : جوهریت صفات
۱۳۹.....	اصل سوم : سر مدیریت وجود و بینهایت زمانی
۱۴۰.....	اصل چهارم : انکار وجود مکان
۱۴۰.....	اصل پنجم : انکار حرکت و تغییرات دیگر / راههای دیگر وحدت وجود
۱۴۳.....	وحدت وجود یا عینی بودن صفات در روش افلاطون
۱۴۴.....	وحدت وجود و اشتغال آن بر عناصر بی شمار
۱۴۵.....	قانون اشتغال علت بر معلول
۱۴۶.....	طبقه بندی صفات و رب النوع های وجودی
۱۴۷.....	وحدت وجود و مشکله صفات در هند
۱۵۶.....	مسئله صفات نزد صائبیان حرنانی

۱۵۷.....	صفاتیه اسلامی.....
۱۶۰.....	منابع اصلی اعتقاد به پنج قدیم.....
۱۶۲.....	اختلاف مابین عقاید در مسئله پنج قدیم.....
۱۶۳.....	طبقه بندی آراء فلسفی در باب پیدایش جهان.....
۱۶۶.....	پنج رکن وجود و پیدایش جهان در فلسفه‌های طبیعی قدیم.....
۱۶۹.....	پنج رکن وجود و پیدایش عالم در فلسفه‌های روحی.....
۱۷۰.....	ارکان وجودی در فلسفه هند از جمله مذاهب روحی.....
۱۷۱.....	دوران هستی و پیدایش جهان در هند / پنج رکن وجودی در فلسفه قدیم ایران.....
۱۷۳.....	۱- زمان.....
۱۷۵.....	جوهریه زمان.....
۱۷۶.....	دور سپهر و گردن روز؟.....
۱۷۸.....	دور زمان از نظر مسیحیت / مسلمان روحی مذهب «دهریان مادی مسلک».....
۱۷۹.....	جور زمانه و نابود کردن نیزه / دور نابود شدن و دور نابودی جهان در فلسفه هند.....
۱۸۰.....	دوران هستی و دوران نیستی در زمان.....
۱۸۱.....	دوران هستی و دوران نیستی در عقاید / تعاریفات و توضیحات گوناگون از زمانه و
۱۸۳.....	دهر.....
۱۸۴.....	تعبیرات گوناگون از کلمه دهر.....
۱۸۵.....	مدت / زمان.....
۱۸۷.....	زمان صفت خدایی در ایران / زمانه خدایی در ایران.....
۱۸۸.....	۲- مکان.....
۱۹۱.....	مکان در فلسفه‌های طبیعی.....
۱۹۳.....	جاذبه مکانی و تأثیر آن در بود و نابود شدن اجسام و انتظامات جسمانی.....
۱۹۴.....	آثار و نوع فعالیتهای جاذبه مکانی.....
۱۹۵.....	جاودانی بودن مکان در نظر معتقدان به جوهریت آن.....
۱۹۷.....	قدمت وجود خلاء یا مکان در هند / اختلاف نظر محمدزکریا رازی با ایرانشهری.....
۱۹۹.....	جسم روحانی، مکان روحانی، ماده مجرد یا بعد تهی از جرمیت در فلسفه افلاطون.....
۲۰۲.....	اصل تداخل.....
۲۰۲.....	عناوین دیگر ماده و مکان در فلسفه افلاطون.....

- ۲۰۳..... ماده همگانی و ماده شخصی
- ۲۰۵..... تفاوت‌های مابین مکان کلی با مکان جزئی و توضیح اینکه ماده با نیستی یکی است
- ۲۰۷..... جسم محسوس در فلسفه افلاطون مجموعه‌ای از صفات موثر و اصول است
- ۲۰۹..... در فضای مطلق افلاطونی جای خالی وجود ندارد
- ۲۱۱..... خلاصه نظر افلاطون در مورد مکان مطلق و مکان مخصوص
- ۲۱۲..... تفاوت مابین ماده و صورت در فلسفه افلاطون
- ۲۱۴..... ماده با سومین رکن وجودی در ادیان فلسفی
- ۲۱۶..... تفاوت عقاید فلاسفه در پیدا شدن چیزهای از ماده
- ۲۱۸..... آیا ماده بدن فعل، فعالیت‌های ظاهری یافت می‌شود؟
- ۲۱۹..... ماده جز زمینه برای چیزی نیست
- ۲۲۰..... هیولای مطلق یا ماده مجرد در فلسفه هندیان و حرنانیان
- ۲۲۲..... ماده مجرد در عقاید مجذبات، دریا، راز، / ماده مجرد در فلسفه افلاطون
- ۲۲۳..... خلاصه ماده مجرد در دو اصطلاح / فارابی و انکار همیشگی بودن وجود ماده
- گروه سوم از مذاهب فلسفی در / ماده یا معتقدان به دو مبدأ وجودی هستند
- ۲۲۵.....
- ۲۲۷..... نفس کلی چهارمین رکن وجودی
- ۲۲۹..... گروه چهارم از فلاسفه معتقدان به دیرینگی و فناپذیری جهان هستند
- ۲۳۰..... ابدی بودن وجود ستارگان / چه کسانی در اصل با قدمت ستارگان / نقد داشتند؟
- ۲۲۴..... تأثیر روحانی ستارگان در وقایع وجود نزد فلاسفه اسلامی
- ۲۲۶..... ارسطو و قدم یا حدوث العالم
- ۲۲۷..... مفهوم عالم یا جهان
- ۲۲۸..... بودن یافته و هستی داشته یا حادث و قدیم / بودن نیافته / بودن یافته
- ۲۲۹..... نابودی یافتن = فساد
- ۲۴۰..... معنی قدم عالم در فلسفه ارسطو
- ۲۴۱..... معنی قدم و حدوث عالم در اصلاحات دیگر فلسفی
- ۲۴۲..... فهرست عقاید فلاسفه در باب حدوث یا قدم عالم
- ۲۴۶..... معنی دیرینگی و فنا ناپذیری جهان در فلسفه ارسطو

۲۴۷.....	ابدیت و سرمدیت وجود عالم
۲۴۸.....	۱- قدم مبادی و ادبیت جرم کلی
۲۴۹.....	خصایص جرم کل
۲۵۰.....	خصیصه اصلی جرم کل کمال و تمامیت است
۲۵۱.....	عنصر پنجم یا موضوع حرکت مستدیر
۲۵۳.....	حرکت نخستین جرم ، دورانی بوده است
۲۵۴.....	از جرم کل چیزی جدا شدنی نیست و بدان چیزی نخواهد افزود
۲۵۵.....	قسمت دوم از امور مربوط به قدم افکار کون و فساد عالم است
۲۵۶.....	اثبات وحدت عالم و انکار تعدد
۲۵۷.....	پیدایش جهان در زمان نبوده است
۲۶۱.....	بخش سوم : از امور مربوط به حدوث و قدم بیان استمرار تغییرات احوال عالم است
۲۶۲.....	قدم حدوث یا حدوث است
۲۶۴.....	حدوث عالم یا آفرینش اختیاری
۲۶۷.....	حدوث یا قدم افلاک در فلسفه ارسطو
۲۷۲.....	ارسطو و انکار نفس کلی
۲۷۳.....	انکار جان داشتن و تفکر کردن افلاک / تصحیح ارسطو بر اینکه اجسام فلکی جاندار نیستند
۲۷۵.....	حرکت دورانی از خصایص طبیعت است نه اندیش و تفکر

مقدمه

چنانکه معلوم است فارابی در رساله الجمع بین رأی الحکمین که ترجمه‌اش تقدیم خوانندگان گرامی خواهد گردید، می‌خواست ثابت کند که مبانی فلسفی افلاطون و ارسطو یکی بوده و اختلاف کلی فیما بین ایشان وجود نداشته است.

برای تحقیق در آنکه تا چه حد این است مابین این دو فیلسوف توافق نظری وجود داشته باشد لازم است در ابتداء چند چیز مورد دقت و رسیدگی قرار گیرد آنگاه اصل قضیه بررسی شود و آن مقدمات را این قرارند:

۱- تطبیق و مقایسه مابین شرایط محیطی زادگاه در هر یک از این دو نوع استادان و روش تعلیم و تعلم این دو فیلسوف و روش فعالیت آنان.
۲- آغاز پیدایش این فکر که نظر این دو فیلسوف را به هم رساند و عوامل پیدا شدن آن.

۳- منابع تحقیقات علمی و فلسفی فارابی و سبب تماثل او به ارسطو.
و اینک هر یک از این مقدمات بطور خلاصه یادآوری می‌شود.

۱- تطبیق و مقایسه مابین شرایط محیطی زادگاه و نوع استاد و روش تعلیم و تعلم این دو فیلسوف

هیچ جای شک و تردید نیست که وقتی بزادگاه و پرورش ابتدائی و سوابق

محیطی و معاشران و گروههای مختلفی که این دو فیلسوف با آنان برخورد داشته‌اند مراجعه کنیم و همچنین وقتی نوع مسائلی را که بیشتر مورد اهتمام و نظرشان بوده است و روش تعلیم و نوع تعلیماتشان را به نظر آوریم بخوبی دانسته خواهد شد که مبنا و روش کار و اصول نظر و مقاصد اصلی ایشان بکلی از یکدیگر متمایز بوده است هر چند ممکن است که در قسمتی از افکار و مسائل مورد نظرشان از لحاظ استاد و شاگردی مشابهت وجود داشته باشد.

افلاطون در سال ۴۲۷ قبل از میلاد در آتن یا جزیره آجین نزدیک به آتن ناحیه ای که از دوران قدیم افکار روحی و اساطیر بیشتر رواج داشت از خاندان اشرافی بوجود آمد و در سال ۳۸۴ قبل از میلاد یعنی هنگامی که چهل و سه ساله بود به سرزمین اهلایون گذشت و در آنجا نواحی یونانی نشین و غیر آن تغییرات کلی یافته بود زاده شد. مولدش شهر اسطاغیرا از نواحی ایونی و اینم بود که محل پیدایش فلاسفه مادی بوده و در آنجا افکار طبیعی رواج داشته است. زیرا مقتضای محیط ساحلی و مشاهدات شگفت‌انگیزی که در تگون، رسوبهای سخت، احجار گوناگون و حوادث فضائی، طلوع و غروب ستارگان، فروغ و تابش خود شید بر سطح پهناور آب و آمد و شد در جزایر نزدیک بهم، مشاهده آثار و بقایای دوران دوران قدیم، دقت در نحوه زندگی جانوران آبی و خاکی و هوایی و ذرات این رسوبات مظاهر و مناظر طبیعت که در محیطهای ساحلی و جزایر نزدیک بهم وجود داشت آنان را بمشاهده امور محسوس و تحقیقات تجربی و امور عینی و امی داشت تا حدیکه فرصتی برای تفکرات ذهنی و امور عقلی خالص باقی نمی گذاشت و شاید این امر نوع مسائلی است که مورد بحث و تحقیق طالس و اناسکیمندرس و انکسیمانس و امپدکلس و ذیمقراطیس و سایر فلاسفه این نواحی بوده است.

بنابراین، محیط ابتدائی نشو و نماى ارسطو با افلاطون تفاوت بسیار داشته است.

علاوه بر آن خاندان ارسطو بکلی با افلاطون تفاوت داشت زیرا پدرانش از چند نسل پیش شغل پزشکی داشتند و به مسائل محسوس طبیعی می پرداختند و پدرش نیکو ماخس پزشک جد اسکندر پادشاه مقدونیه بود و شغل و نحوه

تفکرات اسلاف مسلماً تأثیری عمیق در نحوه تفکرات و نظر اخلاف خواهد داشت.

افلاطون بعد از فراغت از تعلیمات ابتدائی به خواندن ریاضیات پرداخت و اولین برخوردی که با فلسفه پیدا کرد فلسفه هراکلیتوس بود که آنرا از اقراتیلوس فراگرفت و او از شدت مبالغه در آن فلسفه به سوفسطائی گسرائیده بود آنان اعتقاد داشتند که کمترین لحظه بقاء برای هیچ موجودی حاصل نیست بنابراین هیچ چیز مورد علم و موضوع معرفت قرار نمی گیرد جوهر عالم همیشه در بیقراری و گذشت دائم است به هیچ چیز نمی توان گفت موجود است یا درای. آن حکم یا فلان خاصیت است زیرا بمحض اینکه بخواهیم حکم در باره اش صادر کنیم موضوع و حالت آن متغی گردیده است.

این سنخ فکر تا سی در اصول ذهنی افلاطون مؤثر گردید و مورد قبول او واقع شد که ادراک حقیقت را بکلی بی اعتبار شمرد و برای پیدا کردن موضوع ثابتی برای معرفت در چهار درجائی ثابت کرد که همان مثل عقلی باشد.

افلاطون درس نیست بلکه با سقراط آشنا شد که از جهان شناسی بکلی بیزار بود و تمام هست خود را بر ساختن وظیفه و امور عقلی واداشت و روش سوفسطائیان را که ظاهربینی و مردم بازی بود، نکو می کرد و کساد زشت و زیا را برای مردم مشخص می نمود بهمین لحاظ تعلیمات اخلاقی سقراط در ذهن افلاطون زمینه ای برای اجرای عدالت اجتماعی فراهم کرد اما اعدام سقراط او را از این کار بکلی ناامید ساخت.

تا اینجا دیده شد که سروکار افلاطون با امور علمی بود و ریاضیات که بیشتر مورد توجهش بود نیز از امور ذهنی خالص است.

ارسطو درسین کودکی از وجود پدر محروم گردید و در سن ۸ سالگی برای تحصیل علم به آتن رفت زیرا در آن تاریخ آتن مرکزیت علمی یازده بود سپس برای فراگرفتن معلومات وارد اکادمی افلاطون گردید و بواسطه هوش و نبوغ و زبردستی که داشت پس از چندی به سمت تعلیم خطابه گمارده شد.

و از اینجا معلوم می شود که در مسائل ادبی و طرُق محاورات تخصص

داشته است.

افلاطون بعد از مرگ سقراط از شدت تأسف نتوانست در آتن خودداری کند و تا حدی شکست روحی یافت که ناچار وطن را ترک گفت. مدتی به مگاری رفت و با اقلیدس مگاری که از تعلیم یافتگان سقراط بود و فکر سوفسطائی بیشتر در او اثر گذاشته بود آشنا شد. بعد از آن به مصر رفت و در شهر گورینا نزد «تیودور» دانشمند بزرگ ریاضی به تکمیل ریاضیات پرداخت، از آنجا به شهر یگر مصر که عین شمس بود رفت و از علوم فلکی و اخلاقی و معتقدات دینی مصر آن آگاه گردید. بعد از آن بواسطه اختلافات سیاسی که یکی از دولتهای آن بود که هم پیمان با مصر بود با آتن پیدا کرده بود افلاطون ناچار به مهاجرت گردید و به آتن بازگشت و پس از پایان جنگ برای آشنا شدن با تعلیمات فیثاغورس به جنوب ایتالیا رفت و از تعلیمات ریاضی ایشان و جهانشناسی که بر اصول ریاضی داشت و حقیقت اجسام را متشکل از سطح و خط و نقطه های ریاضی می دانست و بر آن جهانشناسی از طریق ریاضیات و امور روحی و ذهنی محض استفاده می کردند بهره مند گردید.

در آن هنگام بنا بدین پادشاه سیراکوس بدان ناحیه رفت پس از چندی بواسطه مشاهده کارهای زشت و خالاج از عدالتی که از درباریان سر می زد افلاطون از آن نوع کارها اظهار انزجار و مخالفت نمود.

پادشاه بر او خشم گرفت او را به جزای که مدعی دشمن آتن بودند فرستاد، یازار برده فروشانش بردند و برای ورزش ترصه اش کردند تا یکی از آشنایانش او را خرید و آزاد ساخت (سال ۳۸۷ ق. م). از آنجا به آتن بازگشت و آکادمی خود را باز کرد.

ارسطو نیز بعد از مرگ افلاطون بواسطه سابقه خانوادگی که با فلیپ داشت و مردم آتن و آن نواحی از راه وطن پرستی برضد فلیپ قیام کرده بودند و ارسطو را بیگانه و طرفدار فلیپ می دانستند از آن روی ناگزیر آتن را ترک گفت و به آسیای صغیر یعنی حدود زادگاه خود رفت و زن گرفت.

در آن هنگام فلیپ پسر سیزده ساله خود اسکندر را برای تعلیم به او سپرد و چهار سال متوالی معلم او بود و شاید بتوان گفت تعلیمات متناسب با او

معاورات عرفی و تعلیمات اجتماعی و مسائل ادبی بوده که متناسب با شاهزادگان است نه مسائل فلسفی و عقلی خالص.

در سال ۳۳۵ قبل از میلاد که آتن قبل از آن بدست فلیپ افتاده بود ارسطو به آتن برگشت زیرا امنیت یافته بود و کسی جرأت تعرض نسبت به او نداشت در آن هنگام لیسه خود را گشود اما چون بیگانه بود آن موسسه را را بنام دوست و شاگرد خود ثاوفراسطوس کرد و بعد از مرگ اسکندر که آنتیون استقلال یافتند با آنکه ارسطو در تمام مدت دخالتی در امور سیاسی نداشت به جرم آنکه بیگانه است و او را هواخواه اسکندر می‌پنداشتند به دیدنی منہمیش کردند از ترس پیش‌آمدی که قبلاً برای سقراط شده بود فرار را برقرار اختیار کرد و به جزیره دوردستی پناه برد و در آنجا درگذشت.

نتیجه از این مطلب اینست که ارسطو با جهان‌شناسی عینی و روش حسی سابقه ذهنی داشت برخلاف افلاطون که به امور ذهنی و عقلی خو کرده بود بنابراین نظر جهان‌شناسی آنها دوتا بود.

روش تعلیم و تمام افلاطون و ارسطو

روش تعلیم در لیسه ارسطو نکاتی با آکادمی افلاطون اختلاف داشت زیرا سبک تعلیم در لیسه ارسطو آن بود که در تمام رشته‌ها از تعلیمات نظری آزمایشگاه عملی داشتند و قسمتی از تعلیمات خود را با مشاهدات حسی منطبق می‌کردند و از طریق عملی به اثبات آن می‌پرداختند و به جزئیات امور حسی بیشتر توجه می‌کردند. برخلاف آکادمی افلاطون که مسائل طبیعی را با روشی ذهنی خالص تفسیر می‌کردند و ریاضیات و فلکیات و موسیقی و ریاضی، جبر و اخلاق و سیاست، جغرافی و طب و نجوم درس داده می‌شد.

از این مقدمات مجدداً چنین نتیجه بدست می‌آید که هدف اصلی ارسطو مطابق با فلاسفه طبیعی، جهان‌شناسی بوده است و هنگامی که به مبحث اثبات محرك اول رجوع میکنیم می‌یابیم که گفتگو از خدا و اثبات او را جزئی از جهان‌شناسی و مقدمه آن قرار می‌داده است.

برخلاف افلاطون که بر طبق روش فیثاغورسیان و سقراط هدف اصلی

خود را امور ذوقی و عرفانی و الهی قرار می‌داده و مباحث طبیعی را متمم امور عرفانی و ذوقی می‌شمرده و نظر اصلیش جهان‌شناسی نبوده است و این اختلاف نظر و تفاوت مبنا و مسلکی که داشته‌اند نتیجه اختلاف زادگاه و محیط اصلی خانواده و اجتماعات محلی و برخورد های مختلفی بوده است که در سنین جوانی و بعد از آن داشته‌اند هر چند که تعلیمات افلاطون تا حدودی در روحیات و نحوه تفکر ارسطو بدون تأثیر نبوده و مشابیهای نظری مابین ایشان وجود داشته است. و مؤید اختلاف نظر ایشان در اصل مبنا و مسلک آن است که افلاطون حتی امور مادی یعنی اصل وجود جسم و مکان را به امور روحی بازگشت می‌داد و مکان را موجود جوهری و بعد روحانی می‌دانست و ظواهر حسی را مظاهری از موجودات روحی قرار می‌داد و جوهریت ماده و بقاء و اصالت آنرا از اصل انکار می‌نمود.

اینکه چند مورد از مسائل اصلی مورد اختلافشان را که کاملاً تفاوت نقطه نظر ایشان می‌ماند از گفتار خود ارسطو یادآوری می‌نماید.

اصل هر دو اختلاف از گفتار ارسطو:

از جمله مسائل اصلی سهمی و علناً ارسطو اختلاف نظر خود را با افلاطون اعلام داشته مسأله وجود ماده است.

او در این مورد فهرستی برای مذاهب دایمی و غیر طبیعی تنظیم کرده و معتقد خودش را از تحلیل و ترکیب آن مذاهب حلاصه کرده و علناً نظر افلاطون را انکار کرده است.

او در ابتدا فهرست مذاهب را چنین حکایت می‌کند

۱- مذهب وحدت مطلق و عدم انقسام طبیعی و جسم با ماده تنهایی و سکون آن، و آن معتقد بامرئیدس است.

۲- مذهب وحدت مطلق و عدم انقسام طبیعی وجود با عدم تنهایی و سکون آن، که ملسوس این عقیده را داشته است.

ارسطو می‌گوید: بنابراین دو مذهب نمی‌توان ماده را مبدأ نامید زیرا

مبدأ آنست که چیزی از آن بوجود آید و آثار آنرا انکار داشته اند^۱.

۳- مذهب وحدت نوعی با امکان قبول حرکت و انقسام بسوی بی پایان و آن اعتقاد طبعیان است چه آن واحد هوا باشد (مطابق نظر انکسیمانس) یا آتش است (طبق نظر هراکلیتوس).

۴- مذهب وحدت از جهت صورت و کثرت نامتناهی ماده که آن مذهب افلاطون است^۲.

ذیرا افلاطون وجود را بر حسب صورت که مثال روحانی و عقلی است یکی می دانست و ماده را در بزرگی و کوچکی بی پایان می شمرد.

تو بیح این عقیده آن است که بر طبق نظر مهندسان (فیثاغورسیان) از اجتماع دو نقطه ریاضی که دو واحد است خط فراهم می شود و چهار نقطه سطح را می سازد و از دو سطح که در یک حجم قرار گیرند یعنی جسم حاصل خواهد گردید بنا بر این افزایش نقطه ها و واحدهای بینهایت مقادیر بینهایت فراهم خواهد گردید. و چون مکان مطلق یعنی خا که بعد روحانی و جوهر است، به اعتقاد افلاطون بینهایت است بنا بر این در یک جسم جا هست که بینهایت بزرگ شود باینجهت افلاطون گفت بینهایت دو تا است بزرگ و کوچک^۳.

۵- مذهب وحدت اتصالی که گمان می کرد بعضی آنرا دونوع یاسه یا چهار گرفته اند (مانند امید کیس).

۶- مذهب وحدت جنسی و کثرت انفصالی غیرمتناهی از واحدهای عددی غیر منقسم طبیعی و مختلف الشکل که آن معتقد به تراکیب است.

۷- مذهب وحدت جنسی و کثرت غیرمتناهی عددی از واحدهای غیر منقسم ریاضی (و آن اعتقاد فیثاغورسیان است).

ارسطو بعد از باطل نمودن یکایک از این مذاهب و تراکیب معتقد افلاطون است که با کمال سرسختی به ابطال آن پرداخته و وحدت صورت را بکلی از میان برداشته است آنگاه قسم هشتمی را از میان آن مذاهب بیرون کشید

۱- علم الطبیعه، تصحیح عبدالرحمن بدوی ص ۵ و ۱۱

۲- علم الطبیعه بکوشش بدوی ص ۳۳ و ۲۰

۳- علم الطبیعه بکوشش بدوی، ص ۲۰۳ و ۲۰۴ و ۲۵۴ و شرح یحیی بن عدی ص ۲۰۷